



شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خاوران

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

معاونت پژوهش

استان همدان شهر همدان مدرسه علمیه تخصصی فدک

عنوان:

ترجمه بخشی از کتاب مصباح الفقاهه فی المعاملات

تألیف آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی

استاد راهنما:

سرکار خانم نسرین اسدیگی

نگارنده

عاطفه ناطقی خمسه

سال تدوین ۱۴۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحمیدیه

سپاس خدای را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او
ندانند و از برآوردن حق او ناتوانند؛ و سلام و درود بر حضرت محمد و خاندان پاک او: هم آنان
که وجودمان وامدار وجودشان است و لعن پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز

تقدیم به

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

انوی نور و عصمت،

که همه امید و توفیق این مسیر را از عنایت و شفاعت ایشان می‌دانم. این تلاش

کوچک را با تمام وجود به ساحت مقدسش تقدیم می‌کنم.

تقدیر و تشکر

بر اساس حدیث حضرت امام رضا-علیه السلام- که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»، وظیفه خود می‌دانم تا مراتب سپاس و تقدیر خود را از سرکار خانم اسدیگی که زحمت راهنمایی این پایان‌نامه را زحمات بی‌شائبه استاد گران‌قدر عهده‌دار گردیدند و در تمامی مراحل انجام آن در کمال سعه‌صدر، با حسن خلق و فروتنی از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ ننمودند، ابراز نمایم و توفیقات روزافزون ایشان را توأم با صحت و سعادت خواستارم. در آخر هم از همسر عزیزم که با صبوری خود، مرا در به ثمر رساندن این پایان‌نامه یاری نمودند سپاسگزاری می‌نمایم.

چکیده

آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی از چهره‌های برجسته فقه امامیه است که مباحث فقه معاملات را در قالب درس خارج با اتکا به متن مکاسب شیخ انصاری سامان داده و تقریرات آن به قلم محمدعلی توحیدی تبریزی در کتاب مصباح الفقاهه فی المعاملات گردآمده است. این پژوهش با رویکرد کاربردی و روش توصیفی تحلیلی به ترجمه و بازپردازی بخشی از جلد ۱ در صفحات ۲۳۷ تا ۳۳۱ می‌پردازد و واحد تحلیل آن پاراگراف‌ها و گزاره‌های استدلالی متن است تا پیوند میان دلیل و نتیجه در زبان فارسی حفظ شود. محورهای اصلی ترجمه شامل اصل جواز انتفاع از اعیان نجس و حدود دلالت ادله بر منع یا جواز انتفاع است و سپس به معاملات با قصد یا شرط منفعت حرام در بیع و اجاره می‌پردازد و نسبت میان حکم تکلیفی و حکم وضعی را در مقام صحت و بطلان عقد روشن می‌سازد. بخش دیگر به‌قاعده اعانه بر حرام اختصاص دارد و نشان می‌دهد تحقق عنوان کمک بر گناه تابع انتساب عرفی و اثرگذاری واقعی در تحقق معصیت است و از همین رهگذر مرزهای تعامل معاملاتی با موارد مشکوک یا مورد ابتلا تبیین می‌گردد. در ادامه معیار منفعت عقلایی و مشروعیت فروش ابزار قابل استفاده در محرمات بررسی می‌شود و تمایز میان شیء دارای منفعت حلال معتد به و شیء فاقد منفعت مشروع در حکم بیع و ضمان و آثار معاملاتی برجسته می‌گردد. نتیجه پژوهش ارائه متنی روان و منقح همراه با همسان‌سازی اصطلاحات و پرهیز از جابه‌جایی مفهومی است تا برای آموزش و پژوهش در فقه معاملات و برای تحلیل مسائل نوپدید بازار و روابط اقتصادی قابل استفاده باشد. کلیدواژه‌ها: مصباح الفقاهه فی المعاملات، فقه معاملات، اعیان نجس، قصد و شرط منفعت حرام، اعانه بر حرام، منفعت عقلایی.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
فصل اول: کلیات و مفاهیم	
گفتار اول: کلیات تحقیق	۴
الف- تبیین موضوع	۴
ب- اهمیت و ضرورت	۵
ج- پیشینه تحقیق	۶
د- سؤالات تحقیق	۶
ه- فرضیه پژوهش	۷
و- روش تحقیق	۷
ز- سازمان‌دهی تحقیق	۷
ح- محدودیت‌ها	۸
گفتار دوم: مفهوم‌شناسی	۹
الف- قصد منفعت حرام و شرط منفعت حرام	۹
ب- جایگاه در بیع و اجاره	۹
ج- اعانه بر اثم، تسبیب، تعاون	۱۰
د- تفکیک تکلیف از وضع	۱۱
ه- «ما لا منفعة معتداً بها فیه»	۱۱
و- معیار منفعت عقلایی حلال	۱۲

- ز- سلاح و «ما یکن»..... ۱۲
- ح- تفکیک دفاعی و تهاجمی..... ۱۳
- ط- نهی تکلیفی و نهی وضعی..... ۱۳
- ی- محل تعلق نهی..... ۱۴
- ک- اثر بر صحت و فساد..... ۱۴

فصل دوم: معاملات با «قصد» یا «شرط» منفعت حرام در بیع و اجاره

- الف- اصل جواز انتفاع از اعیان نجس..... ۱۷
- ب- دلایل حرمت و نقد آنها..... ۱۸
- ج- جابر بودن روایت تحف العقول..... ۲۲
- د- عدم ملازمه‌ای بین حرمت بیع و حرمت انتفاع..... ۲۷
- ه- سخن محقق ایروانی..... ۲۹
- و- حقیقت حق اختصاص و منشأ ثبوت آن..... ۳۰
- ز- اختصاص یافتن به واسطه حیازت..... ۳۶
- ح- اختصاص زمین‌های موات به امام..... ۳۸
- ط- حرمت فروش مجسمه‌های عبادتی بدعت‌آمیز..... ۳۹
- ی- منشأهای مالیت اشیاء..... ۴۵
- ک- وجه فساد..... ۵۰
- ل- حرمت فروش ابزار قمار..... ۵۲
- م- منظور از قمار، مطلق شرط‌بندی با عوض..... ۵۶
- ن- حکم خرید و فروش ظروف طلا و نقره..... ۵۹
- س- حکم خرید و فروش درهم‌های تقلبی..... ۶۱
- ع- حکم فروش انگور به قصد ساخت شراب..... ۷۱

فصل سوم: قاعده اعانه بر حرام در فقه معاملات

- الف- جواز یا عدم جواز فروش مال حلال..... ۷۶
- ب- خبر جابر..... ۸۱
- ج- بررسی روایات خاص..... ۹۰
- د- حکم فروش انگور به شراب فروش..... ۹۵

- ه- مقتضای روایات از لحاظ حرمت وضعی ۹۸
- و- حقیقت و مفهوم إعانه ۱۰۸
- ز- پاسخ به اشکال ۱۱۵
- ح- حکم إعانه بر إثم ۱۱۸
- ط- تتمیم بحث و تأسیس قاعده ۱۲۷
- ی- مانند حرمت فروش سلاح به دشمنان دین ۱۳۵
- ک- فروش سلاح به راهزنان ۱۴۶

فصل چهارم: منفعت عقلایی و مشروعیت فروش ابزار قابل استفاده در

محرمات

- الف- علت نهی از فروش سلاح به دشمنان دین ۱۵۲
- ب- قول به جواز صحت معامله ۱۶۰
- ج- فروش پوست حیوانات درنده و انتفاع از آنها ۱۶۲
- د- دلیل بر ضمان ۱۶۳
- ه- پاسخ به استدلال ۱۶۵
- نتیجه گیری ۱۶۷
- منابع و ماخذ ۱۷۰

مقدمه

یکی از ارزشمندترین دستاوردهای علمی فقهای معاصر در حوزه فقه معاملات، کتاب «مصباح الفقاهه فی المعاملات» به قلم شیخ محمدعلی توحیدی تبریزی است. این اثر، تقریر مباحث فقهی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خویی رحمته الله علیه می باشد که ایشان آن را حول محور کتاب ارزشمند «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری (شیخ اعظم) تدوین کرده اند.

کتاب «مکاسب» از مهم ترین و معتبرترین آثار فقهی شیعه به شمار می رود که به دلیل عمق استدلالی، دقت در بررسی اقوال متقدمین و فراوانی مباحث آن، به عنوان متن اصلی دروس خارج فقه در بخش معاملات مورداستفاده قرار می گیرد. شیخ انصاری در این کتاب، برترین افکار فقهی پیشین را برگزیده، خلاصه ای دقیق از دیدگاه های آنان ارائه کرده و باذکاوت و روحیه نقادانه خود، تحقیقات نغز و اندیشه های نوآورانه ای به آن افزوده است؛ به گونه ای که مجموعه ای نفیس و جامع پدید آمده که هیچ پژوهشگری در حوزه معاملات از آن بی نیاز نیست.

آیت الله خویی رحمته الله علیه در اثنای درس خارج فقه خود در حوزه علمیه نجف اشرف، ضمن تدریس کتاب مکاسب، گاه به نقد برخی مباحث آن می پرداختند، شروح را گسترش می دادند، پیچیدگی ها را تبیین می کردند، ابهامات را برطرف می ساختند و همه اقوال و آرای ممکن در هر مسئله را به شکلی منظم و شایسته دسته بندی می نمودند. نتیجه این تلاش علمی، گوهری درخشان در مسیر فقه جعفری شد که امروز با نام «مصباح الفقاهه فی المعاملات» شناخته می شود.

این کتاب را می توان به منزله تعلیقه ای ارزشمند بر «مکاسب» شیخ اعظم مرتضی انصاری دانست. اثر مذکور در ۷ جلد به قلم شیخ محمدعلی توحیدی به رشته تحریر درآمده و به زبان عربی نگاشته شده است. با توجه به اهمیت کاربردی این کتاب در مباحث معاملات و به ویژه مکاسب محرمه و از آنجاکه متن اصلی آن همچنان به زبان عربی است، دسترسی آسان طلاب و پژوهشگران جوان به محتوای آن با دشواری هایی همراه بوده است. از این رو، نگارنده بر آن شد

تأیید قول به جواز: و چه بسا قول به جواز (صحت معامله) با روایت صحیح محمد بن مسلم که به صراحت بر جواز فروش گربه دلالت دارد، تأیید شود؛ باینکه گربه از چیزهایی است که هیچ سودی ندارد و حتی در بسیاری از مواقع برای مردم ضرر رسان است.

و در التذکره آمده: «نزد علمای ما (امامیه) فروش گربه اشکالی ندارد و ابن عباس، حسن بصری، ابن سیرین، حکم، حماد، ثوری، مالک، شافعی، اسحاق و اصحاب رأی (اهل رأی و قیاس) نیز به همین قول هستند».

و جای تعجب از مصنف (صاحب مکاسب) است که فروش میمون را به این دلیل که مصلحت مقصود از آن - یعنی حفظ متاع (اموال و کالاهای) - نادر است (برخلاف گربه)، منع کرده است؛ به دلیل اینکه چندین روایت بر جواز فروش گربه وارد شده است. وجه تعجب این است که منافع حلال میمون نادر نیست، بلکه از جمله منافع مهم و اساسی به شمار می‌رود.

مطلب مصنف: و اگر فرض شود در صدق عنوان «مال» بر چنین چیزهایی شک وجود داشته باشد، این شک مستلزم شک در صدق عنوان «بیع» (معامله) بر آن خواهد بود.

شرح مطلب: علم (یقین) به عدم صدق مال بر چیزی، مانع از وقوع بیع بر آن نمی‌شود، چه رسد به صرف شک در صدق مالیت بر آن؛ بنابراین، هیچ وجهی برای رفع ید از عموم ما دل علی صحه البیع (کنار گذاشتن این عمومات) و تمسک به عمومات دال بر صحت تجارت، صلح، عقود، هبه معوضه (هبه با در نظر گرفتن عوض) و غیره - همان گونه که مصنف عمل کرده - وجود ندارد.

مطلب مصنف: (دلیل منع فروش برخی چیزها به کفار) زیرا ظاهر تحریم آن چیزها بر آنها (کفار)، تحریم خوردن یا سایر منافع متعارف آن است.

أقول: هذا ینافی ما تقدم منه فی بیع الابوال، من حمل النبوی علی کون الشحوم محرمة الانتفاع علی اليهود بجميع الانتفاعات. قوله: ومنه یظهر ان الاقوی جواز بیع السباع، بناء علی وقوع التذکیة علیها.

شرح مطلب: این ادعا با آنچه خود مصنف پیش‌تر در مسئله فروش بول‌ها بیان کرد در تنافی است؛ آنجا که حدیث نبوی «عَلَى الْيَهُودِ حَرَمُ الشُّحُومِ» (خوردن پیه‌ها بر یهودیان حرام شد) را بر این حمل کرد که حرمت انتفاع یهود از شحوم (پیه) شامل همه انواع انتفاعات (و نه فقط خوردن) می‌شود.

مطلب مصنف (صاحب مکاسب): و از این بحث روشن می‌شود که قوی‌تر قول به جواز فروش حیوانات درنده (سباع) است، بناءً علی وقوع التذکيه (ذبح شرعی) بر آنها.

ج-فروش پوست حیوانات درنده و انتفاع از آنها

أقول: يجوز بيع جلود السباع والانتفاع بها على وجه الاطلاق لجملة من الاخبار التي ذكرناها في بيع المسوخ والسباع، وعليه فلا وجه لدعوى ان النص انما ورد ببعضها فقط فيجب تقييد جواز البيع به كما في المتن. ثم ان السباع مما يقبل التذكية كما هو المشهور، بل عن السرائر الاجماع عليه، وتدل عليه موثقة سماعة التي تقدمت في مبحث جواز الانتفاع بالميتة عن جلود السباع ينتفع بها، قال عليه السلام: إذا رميت وسميت فانتفع بجلده، الا أنه لا وجه لتعليق جواز بيعها على قبول التذكية الا على القول بحرمة الانتفاع بالميتة، والا فلا مانع من بيعها في حال الحياة للانتفاع بجلودها بعد الموت. قوله: ولو غصبه غاصب كان عليه مثله ان كان مثليا.

شرح مطلب: فروش پوست حیوانات درنده و انتفاع از آنها به‌طور مطلق جایز است، به دلیل مجموعه‌ای از اخباری که در بحث فروش مسوخ و سباع ذکر کردیم؛ و بر این اساس، هیچ وجهی برای ادعای اینکه نص (روایت) فقط بر برخی از آنها وارد شده و باید جواز بيع را به همان موارد محدود کرد - آن‌گونه که در متن (کلام صاحب مکاسب) آمده - وجود ندارد. سپس، حیوانات درنده از جمله چیزهایی هستند که تذکيه را می‌پذیرند، همان‌گونه که مشهور است. بلکه در کتاب السرائر ادعای اجماع بر این شده است؛ و موثقه سماعة - که پیش‌تر در مبحث جواز انتفاع از ميتة درباره جلود السباع ذکر شد - نیز بر این دلالت دارد: امام عليه السلام فرمود: «إذا رميت وسميت فانتفع بجلده» (هنگامی که شکار کردی و نام خدا را بر زبان

آوردی، از پوستش استفاده کن؛ اما هیچ وجهی برای تعلیق جواز فروش آن‌ها بر قبول تذکیر وجود ندارد مگر بر قول به حرمت انتفاع از میت؛ و الا فلا مانع من بیعها فی حال الحیاء للانتفاع بجلودها بعد الموت (در غیر این صورت مانعی از فروش آن‌ها در حال حیات برای استفاده از پوستشان پس از مرگ وجود ندارد).

مطلب مصنف: و اگر غاصبی آن (چیز بی فایده) را غصب کند، باید مثل آن (اگر مثلی باشد) را بپردازد.

د- دلیل بر ضمان

أقول: الدلیل علی الضمان انما هو السیرة القطعیة من العقلاء والمتشرعة، وعلیه فلا بد وأن یرج من عهدة الضمان، اما برد عینه أو مثله، ومع فقدهما لا یمکن الخروج منها باداء القیمة، بل اصبح الغاصب مشغول الذمة لصاحب العین الی یوم القیامة مثل المفلس، إذ الانتقال الی القیمة انما هو فیما إذا كان التالف من الاموال فلا ینتقل إلیها إذا لم یکن التالف مالا. وربما یتمسک للقول بالضمان بقاعدة ضمان الید لشمولها لمطلق المأخوذ بالغصب، سواء كان من الاموال أو من غیرها. وفیه: ان القاعدة وان ذكرت فی بعض الاحادیث^۱ واستند إلیها المشهور فی موارد الضمان، ولكنها ضعیفة السند وغیر منجبرة بشئ، كما سیأتی التعرض لها فی المقبوض بالعقد الفاسد. وقد یتمسک للضمان بقاعدة الاتلاف: من أتلف مال الغیر فهو له ضامن، ولكنه واضح الفساد، لاختصاص موردها بالاموال فلا تشمل غیرها. نعم لو انفصلت کلمة: ما عن: اللام وارید من الاول الموصول

۱ عن سمره بن جندب قال: قال رسول الله ﷺ: علی الید ما اخذت حتی تؤدی - الحدیث (کنز العمال للمتقی الهندی، ج ۵، ص ۲۵۲، ومسنند احمد، ج ۵، ص ۸، وسنن أبی داود السجستانی، ج ۳، ص ۲۹۶، وسنن البیهقی، ج ۶، ص ۹۰، ونیل الاوتار للشوکانی، ج ۵، ص ۲۵۲). وفي شرح النهج لابن أبی الحدید: ان سمره هو الذی كان یعرض الناس لحرب الحسین علیهم السلام، وكان نائباً عن ابن زیاد فی البصرة عند مجیئه الی الکوفة، وهو صاحب النخلة فی بستان الانصاری، ومن المنحرفین عن امیر المؤمنین علیهم السلام (شرح النهج لابن أبی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۳).

[۲] التذکره، ج ۱، ص ۴۶۵.

ومن الثانی حرف الجر بحیث تكون العبارة هكذا: من اتلف ما للغير - الخ، لشملت هذه القاعدة صورة الاتلاف وغيره الا أنه بعيد جدا، على أن القاعدة المذكورة متصيدة وليست بمتن رواية. وكيف كان فموردها خصوص الاتلاف فلا تدل على الضمان عند عدمه، فلا دليل على الضمان الا السيرة كما عرفت. قوله: خلافا للتذكرة، فلم یوجب شیئا کغير المثلی. أقول: ضعفه بعضهم بأن اللازم حينئذ عدم الغرامة فيما لو غصب صبرة تدريجا.

شرح مطلب: دلیل بر ضمان، تنها سیره قطعی عقلاء و متشرعه است. بر این اساس، غاصب باید به یکی از دو طریق از عهده ضمان خارج شود: یا با رد عین مال یا با پرداخت مثل آن؛ و در صورت فقدان هر دو (عین و مثل)، نمی توان با پرداخت قیمت از عهده ضمان خارج شد. بلکه غاصب تا روز قیامت مشغول الذمه (دارای تعهد) نسبت به صاحب مال خواهد بود، مانند فرد مفلس؛ زیرا انتقال (تکلیف) به پرداخت قیمت، تنها در صورتی است که تلف شده از اموال باشد؛ بنابراین، اگر تلف شده مال محسوب نشود، تکلیف به پرداخت قیمت منتقل نمی شود.

و چه بسا برای قول به ضمان به قاعده ضمان ید تمسک شود، زیرا این قاعده شامل مطلق مأخوذ بالغصب (هر چیزی که به غصب گرفته شده) می شود، سواء كان من الاموال أو من غيرها؛ و در آن: قاعده هر چند در برخی احادیث ذکر شده و مشهور در موارد ضمان به آن استناد کرده اند، اما ضعیف السند است و به هیچ چیزی جبران نمی شود، همان گونه که به زودی در بحث «مقبوض بالعقد الفاسد» (آنچه به واسطه عقد فاسد گرفته شده) به آن خواهیم پرداخت.

و چه بسا برای ضمان به قاعده إتلاف: «من أُلِف مال الغير فهو له ضامن» (هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است) تمسک شود، اما این استدلال به وضوح باطل است، زیرا مورد این قاعده مختص به اموال است و غیر اموال را شامل نمی شود. نعم، اگر کلمه «ما» از «ال» جدا شود و مراد از اولی موصول و از دومی حرف جر باشد به گونه ای که عبارت این گونه شود: «من أُلِف ما للغير - الخ»، در این صورت این قاعده شامل صورة الاتلاف و غیر آن

می‌شود، اما این تفسیر بسیار بعید است. علاوه بر این، قاعده مذکور متصید شده (استخراج شده از مجموع روایات) است و متن روایت نیست؛ و به هر حال، مورد آن خصوص إتلاف است، بنابراین بر ضمان در صورت عدم تلف دلالت ندارد. پس هیچ دلیلی بر ضمان وجود ندارد مگر سیره، همان گونه که دانستی.

مطلب مصنف (صاحب مکاسب): (این نظر) مخالف با نظر کتاب التذکره است که (در مورد غیر مثلی) هیچ چیزی (را ضمان) واجب ندانسته است.

شرح مطلب: برخی از فقها این نظر (صاحب التذکره) را تضعیف کرده‌اند به این دلیل که لازمه آن این است که اگر کسی به تدریج یک صُبره (انباشته یا کپه) از چیزی را غصب کند، هیچ غرامتی (خسارتی) بر عهده نداشته باشد.

ه- پاسخ به استدلال

ویرد علیه ان نظر العلامة رحمته الله لیس الا عدم الضمان مطلقا، بل فیما إذا لم یکن المغصوب مقدارا یصدق علیه عنوان المال، ومن البدهی ان کل حبة من الصبرة وان لم تکن مالا بشرط لا ومجردة عن الانضمام الی حبة اخرى، الا آنها إذا انضمت الی غیرها من الحببات صارت مالا فتشملها ادلة الضمان. فرع: لو حاز ما لا نفع له کالحشرات لثبت له الاختصاص به فیکون أولى به من غیره، فلیس لاحد أن یزاحمه فی تصرفاته فیه للسيرة القطعية، علی أن اخذ المحاز من المحیز قهرا علیه ظلم فهو حرام عقلا وشرعا، وأما حدیث: من سبق الی ما لم یسبق إلیه احد من المسلمین فهو أحق به^۱ فقد تقدم انه ضعیف السند و غیر منجبر بشئ.

و در پاسخ به این استدلال گفته می‌شود: نظر علامه رحمته الله عدم ضمان مطلق نیست، بلکه تنها در مواردی است که مغصوب مقداری ناچیز باشد که عنوان «مال» بر آن صدق نمی‌کند؛ و از بدیهیات است که هر دانه‌ای از یک صُبره - اگرچه به شرط لا و به صورت مجرد

۱ عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۴۸۰.

و منفک از سایر دانه‌ها «مال» محسوب نمی‌شود - اما هنگامی که به سایر دانه‌ها منضم شود، مال می‌گردد و تحت شمول ادله ضمان قرار می‌گیرد.

فرع: اگر شخصی چیزی که هیچ سودی ندارد (مانند حشرات) را احیا یا تحجیر (تصرف و اختصاص دادن) کند، اختصاص آن چیز به او ثابت می‌شود پس او نسبت به دیگران سزاوارتر و اولی به آن خواهد بود. پس هیچ‌کس حق مزاحمت و دخالت در تصرفات او را در آن چیز ندارد؛ به دلیل سیره قطعی (عقلانی و متشرعه). علاوه بر این، گرفتن چیزی که توسط دیگری محاز (تحجیر شده) است، به صورت قهرآمیز از او ظلم محسوب می‌شود و به حکم عقل و شرع حرام است؛ و اما حدیث «مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» (هر کس به چیزی که هیچ مسلمانی به آن سبقت نگرفته پیشی گیرد، پس او سزاوارتر به آن است) - همان‌گونه که پیش‌تر گذشت - از نظر سند ضعیف است و به هیچ‌چیزی جبران نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

کتاب مصباح الفقاهه فی المعاملات که توسط محمدعلی توحیدی تبریزی به رشته تحریر درآمده است، تقریری بر بحوث آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی می‌باشد. آیت‌الله خویی بحث‌های خود را پیرامون کتاب مکاسب شیخ انصاری تدوین کرده است. موضوع کتاب مصباح الفقاهه فی المعاملات، مکاسب می‌باشد.

یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب این است که در بحث دروس خارج فقه کاربرد فقهی دارد و همین امر باعث وجهه خاص و ارزشمند شدن این کتاب شده است. این کتاب در ۷ جلد به نگارش درآمده است که در این تحقیق به ترجمه بخشی از جلد ۱ در بازه صفحات ۲۳۷ تا ۳۳۱ پرداخته شد.

محور این برگردان بر مسائل مبتلابه فقه معاملات استوار شد تا هم پیوند مباحث با نیازهای روزمره معاملات روشن شود و هم دسترسی پژوهشگران فارسی‌زبان به متن استدلالی و منظم فراهم گردد. هدف نهایی این نتیجه‌گیری، جمع‌بندی دستاوردهای ترجمه و نشان دادن خطوط اصلی استدلال و کارکرد آن در فهم دقیق احکام معاملات است.

در این پژوهش سه محور اصلی دنبال شد که هرکدام یک گره روش‌شناختی در فقه معاملات را باز می‌کند. محور نخست به نسبت میان عین نجس و امکان انتفاع می‌پردازد و نشان می‌دهد که تحلیل حکم باید با دقت در نوع تصرف و قلمرو دلیل صورت گیرد. محور دوم به معاملات با قصد یا شرط منفعت حرام در بیع و اجاره می‌پردازد و میدان عملی تفکیک میان حکم تکلیفی و حکم وضعی را آشکار می‌سازد. محور سوم قاعده اعانه بر حرام و سپس معیار منفعت عقلایی و مشروعیت فروش ابزار قابل استفاده در محرمات را دنبال می‌کند و مرزهای همکاری مؤثر با حرام را در قالب‌های معاملاتی تبیین می‌نماید. این سازمان‌دهی سبب شد ترجمه صرفاً انتقال واژه‌ها نباشد بلکه بازنمایی منطق استدلال و پیوند میان مسئله و ضابطه نیز تحقق یابد.

نخستین نتیجه محتوایی آن است که در بحث انتفاع از اعیان نجس، ادعای حرمت مطلق در برابر تحلیل دقیق ادله تاب نمی‌آورد و باید میان موارد منصوص و غیرمنصوص تفکیک کرد. در این چارچوب روشن می‌شود که تحریم گاه ناظر به نوع خاصی از تصرف است نه همه تصرفات ممکن. همچنین ملازمه قطعی میان حرمت بیع و حرمت انتفاع پذیرفته نمی‌شود و این تفکیک آثار مهمی در بقا یا سقوط مالیت و امکان ترتب ضمان و ارث و جواز عاریه و اجاره و هبه دارد. نتیجه عملی این مبنا آن است که فقیه در مواجهه با موضوعات جدید، پیش از حکم کلی باید نسبت دلیل با موضوع و نوع انتفاع را بازسازی کند تا از توسعه بی‌ضابطه منع جلوگیری شود. این جهت‌گیری، قابلیت تطبیق با مسائل نوپدید تولید و تجارت را تقویت می‌کند و امکان تصمیم دقیق‌تر در مواردی را فراهم می‌آورد که عرف منفعت را می‌شناسد اما نص خاص در دست نیست.

دومین نتیجه به ساختار معاملات با قصد یا شرط منفعت حرام مربوط است و نشان می‌دهد که مسئله فقط در یک صورت خلاصه نمی‌شود. در این تحقیق سه صورت اصلی برجسته شد که شامل معامله با شرط حرام، معامله با انگیزه حرام بدون درج شرط و معامله‌ای است که منفعت حرام جزئی از موضوع یا مقوم عوض قرار می‌گیرد. در بیع، گاه قصد حرام در حد داعی پنهان باقی می‌ماند و امکان جمع میان صحت وضعی و حرمت تکلیفی مطرح می‌شود، اما در اجاره به دلیل رکن بودن منفعت، حساسیت نسبت به وصف منفعت و کیفیت انتفاع بیشتر می‌گردد. نتیجه این تحلیل آن است که معیار فساد یا صحت به نحوه دخالت امر حرام در انشا و معاوضه برمی‌گردد نه صرف علم یا گمان به استفاده حرام؛ بنابراین تشخیص موضوع و بازخوانی عرفی مفاد عقد نقش تعیین‌کننده دارد.

سومین نتیجه از قاعده اعانه بر حرام به دست آمد و نشان داد که صرف فروش مال مباح در هر حال به معنای کمک مؤثر بر گناه نیست، بلکه اعانه زمانی شکل می‌گیرد که رابطه کمک با تحقق حرام از نظر عرف انتساب پذیر و مؤثر باشد. در این نگاه، ادعاهای کلی درباره اجماع یا شمول مطلق عنوان اعانه نیازمند بازنگری است و باید به حدود عنوان، درجه اتصال وسیله

به‌غایت و نقش علم و قصد در انتساب توجه شود. این نتیجه در عمل سبب می‌شود که برخی معاملات، باوجود نکوهش تکلیفی، به بطلان وضعی منتهی نشود مگر آنکه عنوان حرام در متن تعهد یا در حقیقت مورد معامله بنشیند. پیوند این قاعده با مباحث فصل دوم روشن می‌کند که بسیاری از فروض شرط حرام یا قصد حرام، از مسیر تحلیل اعانه و نهی و محل تعلق آن قابل‌بازسازی دقیق‌تر است.

چهارمین نتیجه به معیار منفعت عقلایی و فروش ابزار قابل‌استفاده در محرمات مربوط است و در این بخش، ملاک مالیت و قابلیت معاوضه به سنجش عرف عقلاء و وجود منفعت قابل‌اعتنا و مشروع گره می‌خورد. در همین چارچوب، فروش سلاح و ابزار دفاعی با تفکیک کارکردی تحلیل می‌شود و میان ابزار تهاجمی و ابزار محافظتی تمایز گذاشته می‌شود تا حکم بر مدار تقویت حرام و تهدید جان‌های محترم نچرخد. نتیجه مهم آن است که در برخی فروض، فروش ابزار محافظتی می‌تواند از حکم فروش سلاح جدا شود و همین تفصیل راه را برای ضابطه‌گذاری دقیق در معاملات حساس باز می‌کند.

جمع‌بندی نهایی این پژوهش آن است که ترجمه علمی این بخش‌ها، علاوه بر انتقال متن، یک الگوی روشمند برای فهم نسبت نهی، قصد، شرط، منفعت و اعانه ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای ارجاع آموزشی و پژوهشی در فقه معاملات قرار گیرد.

منابع و ماخذ

*قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی، شرح مکاسب شیخ انصاری به روش پرسش و پاسخ، بیع معاملات، مترجم: جمشید سمیعی، ناشر: خاتم الانبیا، ۱۳۹۰.

۲. ایزدی فرد، علی اکبر، بررسی اعتبار روایت تحف العقول، مطالعات اسلامی، چاپ ۴۸، ۱۳۹۵

۳. بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی فارسی منجد الطلاب، نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۴. حسینی، محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، عربی به فارسی، انتشارات سروش، ۱۳۸۲

۵. راغب اصفهانی، حسین بن مفضل، مفردات راغب، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم ۱۴۰۴ قمری.

۶. کمره ای، محمدباقر، ترجمه تحف العقول عن آل رسول، چاپخانه اسلامی، انتشارات: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶